

اقتصاد اسلامی؛ بایسته‌ها و راه‌کارها

کفت‌وگو با دکتر نجات‌الله صدیقی

ترجمه: سیداسحاق علوی

چکیده

دکتر نجات‌الله صدیقی آمیزه‌ای منحصر به فرد است. او هم عالم اسلامی و هم اقتصاددان است؛ دانشمندی که علوم سنتی و دانش مدرن را جمع کرده است. در حال حاضر، استاد اقتصاد در «مرکز پژوهش‌های اقتصاد اسلامی» در دانشگاه سلطان عبدالعزیز در جده عربستان است و کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره اقتصاد از منظر اسلامی دارد. به پاس کارنامه درخشان علمی‌اش «جایزه بین‌المللی شاه فیصل برای مطالعات اسلامی» و جایزه «مؤسسه تأمین مالی امریکا (American Finance House)» به او اعطا شده است. متن حاضر برگردانی از گفت‌وگوی آقای جواد جعفری از مؤسسه اینترنتی «Soxnd Vision» با آقای صدیقی درباره شماری از مقولات و موضوعات مرتبط با اقتصاد اسلامی است.

جواد جعفری: یکی از موضوعات مهم در اقتصاد اسلامی، مفهوم بهره است که اغلب در مقالات و تحقیقات از آن نام برده می‌شود. مردم عادی می‌دانند که بهره در اسلام حرام است؛ با این حال، گاهی حکمت حرمت بهره برای آن‌ها خیلی روشن نیست. ممکن است توضیح دهید که چه مشکلی در بهره وجود دارد و چرا اسلام آن را ممنوع کرده است؟

م. ن. صدیقی: من گمان می‌کنم در این باره به ویژه در ایالات متحده اندکی ابهام معنایی پیش آمده؛ زیرا در این کشور بهره دارای گونه‌ها و مفاهیم متعددی است و بهره‌ای که در اسلام تحریم شده، نوع خاصی از آن به شمار می‌رود. در گام اول، مصداق بهره [ربای] قرضی است. منظور از بهره، بهره پولی است، نه بهره در معاملات تهاتری [ربای معاملی] که دیگر منسوخ شده است؛ بنابراین، بهره در جایی صدق می‌کند که فرد X پولی از فرد Y می‌گیرد و متعهد می‌شود که بیش‌تر از مبلغ دریافتی را به فرد X بدهد؛ البته هر افزایشی را نمی‌توان مصداق بهره

دانست؛ برای مثال، شما با مبلغ یک میلیون سرمایه وارد کسب و کار می‌شوید و پس از چندی با یک و نیم میلیون سرمایه، آن کسب و کار را راه می‌کنید یا با آن مبلغ، ملکی را خریده، آن را اجاره می‌دهید و اجاره آن را دریافت می‌کنید و با این سرمایه‌گذاری، مبلغ یک میلیون و نیم پول به دست می‌آورد. این گونه افزایش‌ها، همه حلالند و مشمول حکم بهره نمی‌شوند؛ اما این مفاهیم در معانی مدرن‌شان، گهگاهی مشتبه می‌شوند و مردم آن‌ها را نیز حرام می‌پندارند؛ بنابراین اجازه بدهید با صراحت بگوییم که بهره فقط در قرض پولی و دریافت هرگونه وجه اضافی بر اصل پول صدق می‌کند؛ اما این که چرا بهره حرام است، دلیل آن پر واضح است. به طور معمول هیچ کس پولی را صرفاً برای نگه‌داری قرض نمی‌کند؛ بلکه از آن برای تأمین مالی مصارف یا تجارت خود بهره می‌برد. حال، اگر این استقراض برای تأمین مصارف باشد، در این مورد اسلام سفارش می‌کند که اگر شما چیزی افزون بر نیاز خود دارید، و برادر [دینی] شما نیازمند آن است، لازم است که آن را به برادر نیازمند خود بدهید و بر او لازم است بکوشد تا آن را طبق تعهدات خود باز پرداخت کند. نباید از نیازمندی برادر خود سوء استفاده کنید. به خاطر داشته باشید این سفارش در زمانی صورت گرفته که مصارف مردم از مرز امکانات آن‌ها فراتر نمی‌رفت و به وام مصرفی، به گونه‌ای دیگر نگریسته می‌شد. نکته مهم دیگر که نباید از آن غفلت کرد، آن است که قرض دادن امر اجباری نیست. اگر دوست ندارید به برادر کمک کنید، مجبور نیستید به او قرض بدهید؛ اما اگر بنا شد برای تأمین مالی مخارج به او قرض دهید، آن را به صورت عمل خیر انجام دهید، نه برای کسب پول.

حالا اغلب خوانندگان به پول‌هایی می‌اندیشند که برای کسب و کار قرض داده می‌شود. آن‌ها متحیرند و می‌پرسند: چرا باید فردی را که دارد از پول‌های استقراضی درآمد کسب می‌کند، از پرداخت وجه اضافی، و وام دهنده را از دریافت وجه اضافی منع کرد؟ همان طور که گفتیم، کسب سود ممنوع نیست؛ اما زمانی پای حرمت در میان است که وام دهنده می‌خواهد بدون آن که در ریسک کسب و کار شریک باشد، وجه اضافی به دست آورد. اقتضای انصاف آن است که شما در وام‌های تجاری باید در درآمد کسب و کار (اعم از سود و زیان) سهیم باشید و همین امر، نقطه تمایز میان اسلام و سرمایه‌داری است.

سرمایه‌داری با صاحبان سرمایه پولی برخورد بهتر و نظر مساعدتر دارد؛ اما به نظر ما با کارفرمایان که ریسک کسب و کار را به عهده می‌گیرند، برخورد نامنصفانه دارد؛ از این رو اسلام بهره‌را حتی برای وام‌های تجاری تحریم کرده است تا برخورد نامنصفانه با وام‌دهندگان و وام‌گیران را، یعنی هم کسانی که پول خود را سرمایه‌گذاری می‌کنند و هم کسانی که با آن پول کسب و کار

می‌کنند، تضمین کند. مکرر می‌گوییم که آن چه حرام است، هرگونه افزایش یا وجه اضافی نیست؛ بلکه دریافت هرگونه بازده [یا مازاد] مقطوع در محیطی که افزایش سرمایه پولی همیشه قطعی نیست، حرام است. اگر شما به محیط زندگی انسان در این جهان بنگرید، خواهید دید محیط به گونه‌ای نیست که بدانید فردا بر سر تان چه خواهد آمد. قیمت‌هایی که فردا فروش خواهید کرد، چه خواهد بود. پیشرفت شما در کسب و کار تولیدی به ویژه چگونه خواهد بود و این همان چیزی است که ما به آن ریسک بی‌اطمینانی اطلاق می‌کنیم.

اسلام مشارکت میان سرمایه پولی و سیستم کسب و کار یا توانایی مدیریتی را سفارش می‌کند. در این مشارکت هر دو طرف در هرگونه ارزش اضافی حاصل از فعالیت تولیدی شریکند. اگر خسارتی در کار باشد خسارت به سرمایه تعلق می‌گیرد و البته کارفرما را نیز نصیبی از یاداش نخواهد بود. **جواد جعفری:** جناب آقای دکتر صدیقی! شما در حال حاضر در امریکا و در همایشی درباره «بیمه اسلامی» حضور دارید. اغلب شنیده می‌شود که بسیاری از دانشمندان [یا عالمان] گفته‌اند: بیمه اسلامی خلط تعبیری بیش نیست و بیمه در اسلام جایی ندارد. جنابعالی در این زمینه چه فکر می‌کنید. **م. ن. صدیقی:** در تمام جهان اسلام من کم‌تر کسی را سراغ دارم که بگوید بیمه مطلقاً در اسلام جایی ندارد؛ البته مردم میان بیمه عمر، بیمه اتومبیل و بیمه آتش سوزی تفاوت قائل می‌شوند. حال، هر مبنا و ساز و کاری را برای بیمه‌ها قائل شویم، بیش‌تر عالمان، از جمله عده‌ای در عربستان، هند، پاکستان و ایالات متحده، این بیمه‌ها را تجویز کرده‌اند؛ هر چند ممکن است با صراحت با بیمه عمر اعلام مخالفت کنید. نباید در خواندن دیدگاه‌های مذهبی [یا فتاوا] کم‌دقتی بخرج دهیم.

تا جایی که به نگرش منفی مردم به بیمه بر می‌گردد، باید بگوییم که این بدبینی اغلب بر عدم درک ماهیت قرارداد بیمه و عدم درک این واقعیت مبتنی است که با تغییر محیط، وضعیت تازه‌ای پدید آمده است که هزار سال پیش وجود نداشت. منظور من این است که بخش اعظم فقه ما بر روابط فردی میان زید و بکر [یا X و Y] تمرکز دارد. در حال حاضر، روابط، به مراتب پیچیده‌تر است. فقط رابطه‌ای ساده میان فرد پرداخت‌کننده حق بیمه و شرکتی که تضمین می‌کند در صورت وقوع حادثه‌ای، مبلغ معینی به فرد بیمه‌گذار بپردازد، مطرح نیست. در این جا به دلیل قانون اعداد بزرگ و قانون میانگین‌ها، اراده ناشی از جمعیت بسیار عظیمی که در هم شده‌اند در میان است.

اگر این تصویر کلان، با این کلیت، را در نظر بگیریم، ممکن است این سؤال ایجاد شود که چگونه فردی با پرداخت مبلغ اندکی، مبلغ هنگفتی دریافت می‌کند و کسانی به طور مداوم حق

بیمه را می‌پردازند و فقط مبلغ پرداختی را دریافت می‌کنند یا اصلاً چیزی دریافت نمی‌کنند. به این علل است که قراردادهای بیمه برای مردم به خوبی جا نمی‌افتد. برداشت من این است و به همین جهت می‌بینیم که محیط در مقایسه با ۳۰ سال گذشته بسیار تغییر کرده است. شما می‌توانید به آثار موجود، حتی به زبان عربی مراجعه کنید. آثاری که به رغم سنت‌گرایی بسیار، میان بیمه‌های حلال و حرام تفکیک قائل می‌شوند و راه کارهای مبتنی بر تکافل و تبرع یا نظیر آن‌ها را ارائه می‌دهند. به نظر من، شما هر طور قراردادتان را طراحی کنید، و هر توجیه و مبنایی مانند تبرع یا تبرع متقابل، را پیشنهاد کنید، اصل مسأله یک چیز است و آن این که هر گاه پای اعداد بسیار بزرگ در میان باشد، چیزی که برای یک فرد خاص، به طور کامل غیر قطعی است، برای عضو دیگر این گروه می‌توان آن را تقریباً قطعی به شمار آورد؛ برای مثال شما اگر یک میلیون مغازه را در نظر بگیرید، یک مغازه‌دار هرگز نمی‌داند که آیا مغازه او بر اثر اتصال جریان برق یا عامل دیگری آتش خواهد گرفت یا خیر؛ اما شرکت بیمه، با توجه به تجارب ۲۵ سال پیش و مشاهده حوادث مشابه در محیط‌های مشابه، می‌تواند دقیقاً محاسبه کند که طی یک سال، از میان یک میلیون مغازه، چندتای آن آتش خواهد گرفت. بر همین اساس، جداول آماری ساخته می‌شود و کل صنعت بیمه فعالیت می‌کند.

در حال حاضر، این مسأله تا حدودی پیچیده است و فهم آن به ویژه برای افرادی که صرفاً قادرند به یک زبان بخوانند، چندان آسان نیست، چنان که مستحضردید، برای مثال، در زبان اردو کتاب‌های فراوانی که توضیح دهند بیمه چیست - نه این که به خوانندگان بینش دهند - در دست نیست. سایر زبان‌های رایج در کشورهای اسلامی نیز وضعیت کاملاً مشابهی دارند؛ بنابراین وقتی به عالمان مراجعه می‌کنید، آنان بر اساس معلومات خود اظهار نظر می‌کنند؛ آن هم معلومات و اطلاعاتی که دیگران به آن‌ها می‌دهند که این اطلاعات گاهی خود ناقصند یا به شکل ناقص به عالمان ارائه می‌شوند؛ بنابراین من گمان می‌کنم این اظهار نظرها چه بسا بی‌مبنا و ناپخته‌اند.

جواد جعفری: شما واژه‌هایی مانند تکافل و تبرع را به کار دیدید. چه بسا این‌ها با بیمه رایج در غرب مثل بیمه متقابل دارای همبستگی است. ممکن است تصویری از چگونگی شمول پاره‌ای از اصول اساسی بیمه رایج در نظام بیمه اسلامی را ارائه فرمایید؟ چگونه فردی که به فرض، در عربستان زندگی می‌کند، خواهد توانست منزل یا کسب و کارش را در برابر پاره‌ای زبان‌ها و آسیب‌ها بیمه کند؟

م. ن. صدیقی: اندیشه‌ی اساسی، چنان که گفتیم، آن است که گروه بزرگی با ناطمینانی یک‌سان مواجه هستند. احتمال وقوع حادثه را می‌توان به خوبی و درستی محاسبه کرد. این

همان قانون اعداد بزرگ یا قانون میانگین‌ها است. حالا با استفاده از این اندیشه محوری می‌توان از مردم دعوت کرد که جهت تشکیل صندوقی مشترک، مبلغ کافی به طور سرانه بپردازند؛ به گونه‌ای که بتوان از این صندوق مشترک خسارات وارد بر قربانیان و حادثه‌دیدگان را جبران کرد تا جمع گروه در آرامش به سر برده، به زندگی خویش ادامه دهند و اگر منزلی دچار آتش‌سوزی شد یا اتومبیلی تصادم کرد، صندوق مشترک، قدرت اعاده وضعیت پیش از آتش‌سوزی یا تصادم را داشته باشد. برخی وجود تفاوت میان بیمه و سایر چیزها [مانند بهره] را فراموش می‌کنند و فراموش می‌کنند که بیمه، بر ثروت کسی نمی‌افزاید؛ بلکه فقط وضعیت پیش از حادثه یا آتش‌سوزی را اعاده می‌کند؛ اما این که این صندوق مشترک، چگونه تشکیل، چگونه اداره، و سرمایه صندوق چگونه سرمایه‌گذاری شود، در این جا امکانات متعددی وجود دارد؛ اما در بیمه اسلامی یک چیز روشن است و آن این که حق بیمه‌گذار باید به طور اسلامی سرمایه‌گذاری شود؛ یعنی هیچ اوراق قرضه بهره‌دار خریداری نشود. به هر میزان که دامنه فعالیت‌های بانک‌ها و صندوق‌های تعاونی اسلامی گسترده‌تر باشد، به همان میزان عبور از سد این مانع راحت‌تر است. موضوع دیگر این است که آیا شرکت بیمه باید برای کسب سود فعالیت کند یا این که نظیر صندوق‌های تعاونی، به گونه‌ای عمل کند که هرگونه آزادی میان صاحبان اصلی سرمایه [یا بیمه‌گذارها] توزیع شود. تصمیم‌گیری در این باره، در حیطه سیاستگذاری قرار می‌گیرد؛ از این رو است که در این اواخر (بین سه یا چهار سال گذشته) و حتی امسال، بسیاری از صندوق‌های تعاونی به شرکت‌های سهامی یا واحدهای تجاری تبدیل شده‌اند؛ در نتیجه، هر چه به صلاح جامعه باشد، باید آن را بگیریم. مخارج یا حق بیمه در کشورهای مختلف و موارد گوناگون می‌تواند متفاوت باشد. در بیمه اتومبیل یک مبلغ و در بیمه‌های دیگر مبلغ دیگری را می‌توانید معین کنید. در این زمینه، دست شما باز است.

در انتخاب آن هیچ چیزی دقیقاً ممنوع یا مقرر نشده است. فتاوی‌ای فعلی تکافل یا بیمه بر مبنای تبرع و اعانه را تأیید می‌کند؛ برای مثال، اتومبیل‌داران را در نظر بگیرید. آن‌ها باید پولی را به صورت هدیه به صندوق مشترک بپردازند. پرداخت، یک طرفه است و معاوضه نیست و چشم‌داشت پاداش نباید داشته باشند. وقتی این پول به صندوق پرداخته شد، به عقیده همه، از این پول باید برای جبران تصادم اتومبیل‌ها یا حوادث مشابه استفاده کرد. این یک جور طرز تفکر است؛ اما من آن را نمی‌پذیرم؛ زیرا گمان می‌کنم این اندیشه بر مقوله تبرع مشروط مبتنی است؛ یعنی من پولی می‌پردازم و می‌گویم هیچ‌گونه چشم‌داشتی ندارم. من به یقین پول می‌پردازم؛ زیرا توقع دارم که بموقع باید جبرانم کنند. بهتر است این واقعیت را بپذیریم که ما به سبب وجود

اعداد بزرگ به سازماندهی بیمه اقدام می‌کنیم. ما از دستاورد و کشفی خاص استفاده می‌کنیم؛ یک کشف ریاضی، دستاوردی که به نفع ما است و من، هیچ مانع شرعی در آن نمی‌بینم. شما می‌دانید در ادبیات [اقتصاد اسلامی] دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. کتاب خود من در سال ۱۹۷۴ به زبان اردو، بعد در ۱۹۸۳ به انگلیسی منتشر شد. بسیاری هنوز بر این عقیده‌اند که بیمه تجاری غیر قابل قبول است و برای این عقیده استدلال‌های خود را دارند.

مهم این است که در کل جهان اسلام شرکت‌های بیمه تأیید عالمان را به دست آورده‌اند؛ عالمانی که توانسته‌اند جز برای بیمه عمر برای سایر بیمه‌ها مانند بیمه منزل، بیمه اتومبیل و ... راه‌های شرعی دست و پا کنند و محور محاسبات کماکان همان است.

جواد جعفری: جناب آقای صدیقی اشما به نکته جالبی درباره ادبیات موجود در زبان‌های اسلامی اشاره کردید و من می‌خواستم از شما درباره وضعیت ادبیات موجود در اقتصاد و به طور عموم مطالعات اسلامی بپرسم. نظر شما در این باره چیست؟

م. ن. صدیقی: مسأله این است که علم به سرعت پیشرفت کرده است و ما که از لحاظ منابع تهیدستیم، نتوانستیم منابع بسیاری برای صنعت دانش اختصاص بدهیم؛ در نتیجه از قافله عقب ماندیم؛ [برای مثال] اگر دنبال چیزی در اردو یا عربی درباره بازارهای مالی باشید و بخواهید آن را به عالمی بدهید تا او بفهمد که «سپرده فرعی» یا «اختیار خرید سهم» چیست یا بسیاری از معاملات دیگر رایج در بازار بورس چیست، چیزی برای ارائه نمی‌یابید. متأسفانه تعداد آن‌هایی که به طور مستقیم این مبادلات را از طریق متون انگلیسی یا فرانسوی بفهمند نیز زیاد نیست؛ پس راه چاره چیست؟ این مسأله‌ای مهم است. کم‌تر منابعی وقف به روز سازی عالمان در اموری می‌شود که لازمه زندگی امروزی است و عالمان باید درباره آن‌ها حکم بدهند. اگر به اقتصاد اسلامی بنگریم، عمده ادبیاتی که در این زمینه تاکنون پدید آورده شده، به زبان عربی و انگلیسی است و از لحاظ کیفیت بهترین کیفیت از آن ادبیات انگلیسی است؛ زیرا افرادی دانش بالاتری در رشته اقتصاد دارند که آن را از طریق زبان‌های مدرن و به طور عمده انگلیسی و در مواردی فرانسه، و نه از طریق زبان عربی فرا گرفته‌اند؛ در نتیجه، آثار مربوط به اقتصاد اسلامی به زبان انگلیسی وزن‌تر و تحلیلی‌ترند. نوشته‌های موجود به زبان عربی، شاید به دلیل نوع مخاطب‌شان، کلی‌تر، احساساتی‌تر و تلفیقی از علم و واژه‌پردازی‌های ادبی است.

وقتی به سایر زبان‌ها نگاه کنیم، در همه زبان‌های رایج در کشورهای اسلامی مثل اندونزیایی، مالزیایی، بنگالی، اردو و فارسی، آثاری در زمینه اقتصاد اسلامی وجود دارد. من هیچ زبان اسلامی سراغ ندارم که در آن کتابی درباره اقتصاد اسلامی وجود نداشته باشد؛ البته کیفیت آن‌ها فرق

می‌کند. در زبان اردو، ادبیات گسترده‌ای داریم؛ اما در عین حال، کیفیت آن‌ها بسیار ضعیف است.

جواد جعفری: همان‌گونه که شما خاطر نشان کردید، گویا لازم است عالمان سنتی به پیشرفت‌های جدیدتر مثل علم اقتصاد و شاید پزشکی زیستی (Bio - medicine) و سایر حوزه‌ها نظر افکنده و بمانند سازی‌هایی میان شریعت سنتی (قانون اساسی) و تحولات جدید در رشته‌های معین پدید آورند. لازمه این امر، به ظاهر، ضرورت اولویت بندی و ایجاد دستور کاری برای فراگیری علوم است. به نظر شما در حال حاضر دستور کار مناسب و لازم برای این امر چیست؟

م. ن. صدیقی: ضرورتی که شما از آن سخن می‌گویید، اگر نگوییم از یک قرن پیش، از بیست و پنج سال پیش احساس شده است؛ اما متأسفانه این امر بایسته هنوز برآورده نشده است؛ حتی پس از آن که تقریباً همه کشورهای اسلامی استقلال خود را باز یافتند و خود، اداره دانشگاه‌های خود را به دست گرفتند و حتی پس از آن که نفت برای بسیاری از کشورهای مسلمان، پول‌های هنگفتی را به ارمغان آورد و منابعی برای تربیت دانشمندان مسلمان صرف شد تا آن‌ها با زندگی مدرن از نزدیک یا مشاهده مستقیم یا مطالعه ادبیات آشنا شوند، شمار عالمان مسلط بر زبان انگلیسی و زبان عربی و متبحر در علوم اسلامی و خبره در دانش اقتصادی از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. پس چه باید کرد؟ لازم است منابع و مؤسساتی را در اختیار داشته باشید که در آن، هر دو دانش زیر یک سقف تدریس شود یا دست کم عالمان فقیه با تسلط اندک بر زبان انگلیسی و اقتصاددانانی خبره در رشته‌های خود و آگاه بر مسائل بنیادی اسلام و مقداری زبان عربی گرد هم آیند و به بحث و تعامل بپردازند. به من بگویید در کجای جهان چنین برنامه‌ای اجرا می‌شود؟ هستند کشورهای چندی که مراکز پژوهشی در زمینه اقتصاد اسلامی یا دانشگاه بین‌المللی اسلامی در آن‌ها دایر است؛ اما با نگاه نزدیک‌تر و عمیق‌تر در می‌یابید که منابع فراهم شده برای آن‌ها، هیچ ارتباطی با مقتضیات زمانه ندارد؛ به همین دلیل، پس از سپری شدن یک ربع قرن از تأسیس برخی از این مراکز، انتظارات شما از آن‌ها برآورده نشده است؛ زیرا این کار، کار آسانی نیست. چنان که می‌دانید، اگر شما اقتصاد یا امور مالی را در نظر بگیرید، هیچ کس نمی‌تواند در همه رشته‌های اقتصاد یا امور مالی تخصص یابد. لازم است افراد در رشته‌های مشخصی از اقتصاد یا بانکداری تخصص یابند. مسأله این نیست که شما از سه یا چهار نفر دعوت کنید که بیایند و مرکزی برای پژوهش در اقتصاد اسلامی یا پژوهش‌های اسلامی و مؤسسات آموزشی تأسیس کنید، مانند آن چه در IDB (بانک توسعه اسلامی) دارید یا چند فردی در اسلام‌آباد یا کوالالمپور دارید و انتظار داشته باشید که با چالش‌های قرن بیستم و بیست و یکم مقابله کنید. کارهای بسیاری باید انجام شود.

جواد جعفری: شما علاقه دارید شاهد اقدام‌هایی در این زمینه باشید. چه راه کاری برای ارتقا و پیشرفت مطالعات اقتصاد اسلامی و همسوسازی آن با اقتصاد رایج روز پیشنهاد می‌کنید. م. ن. صدیقی: من به فعالیت‌هایی که در این بخش از جهان یعنی ایالات متحده انجام می‌شود، امیدوارترم؛ البته ما همچنان از کشورهایی مانند پاکستان، ایران، مالزی و سایر کشورهای خلیج [فارس] که متعهدند بخش مالی خود را طبق موازین اسلامی سازماندهی کنند، انتظار داریم که منابعی را وقف پژوهش‌های بنیادی کنند؛ اما طی بیست سال گذشته که شاهد ظهور و حضور شماری از بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ اسلامی بوده‌ایم، حتی بخش ناچیزی از یک درصد سودها صرف پژوهش‌های بنیادی نشده است؛ بنابراین نمی‌توانم زیاد امیدوار باشم؛ البته من از این‌ها همچنان می‌خواهم که برای انجام این مهم اقدام کنند؛ اما اگر مسلمانان ساکن ایالات متحده این نیاز را درک می‌کنند، باید زمینه‌ای فراهم سازند و از عالمان، اقتصاددانان، و کارشناسان امور مالی برای کار در پروژه‌های معینی دعوت کنند. بیا بید دست کم با مسائلی آغاز کنیم که تمام عقود مدرن را تشریح کنند؛ آن‌گاه تریبونی داشته باشیم که در آن، دیدگاه‌های گوناگون به طور آزادانه طرح و ارائه شود. مسأله منطقه ما، یعنی کشورهای خلیج [فارس] یا شبه قاره هند آن است که اگر شما دیدگاه خاصی به بیمه یا سایر معاملات مالی داشته باشید که با برداشت عمومی با برخی از فتاوا همخوانی نداشته باشد، مجال مساعدی برای ابراز دیدگاه خود ندارید و محیطی که در آن امکان تعاملات بیش‌تر میسر باشد نیز فراهم نخواهد بود؛ بنابراین شما جایی مناسب‌تر از این کشور برای گفت‌وگو و کاوش آزادانه‌تر و پژوهش عمیق‌تر نمی‌توانید فراهم کنید؛ اما این که از کجا آغاز کنیم، تعیین آن کاری دشوار است. من می‌دانم چیزهایی لازم است؛ اما نمی‌دانم که چگونه آن نهاد را در این کشور پایه‌گذاری کنیم. من به اندازه کافی در پاکستان و عربستان و کوالالامپور مسائلی را شاهد بوده‌ام که ادعا کنم نتایجی را که از آن‌جا انتظار داشته‌ایم، برآورده نمی‌شود. لازم است کاری متفاوت، شاید در موقعیت و مکانی متفاوت انجام دهیم.

جواد جعفری: آقای دکتر صدیقی! شما ماشاءالله آمیزه‌ای منحصر به فرد از علوم اسلامی سنتی و دانش نظام‌های اقتصادی مدرن را در اندوخته خویش و بحمدلله کارنامه درخشانی در عرصه فعالیت‌های علمی خود دارید. در این مرحله از فعالیت علمی خود دوست دارید چه کاری انجام دهید؟ ارائه رهیافت نو در اقتصاد اسلامی؟ ایجاد روح تازه در کاوش‌های علمی؟ یا چالش‌های مشخص دیگری که هنوز علاقه‌مندید به آن‌ها بپردازید؟

م. ن. صدیقی: در ابتدای فعالیت علمی من، در جایگاه اقتصاددان اسلامی یا پژوهشگری در زمینه اقتصاد اسلامی، توجهم بر خود، امت اسلامی، کشورهایی که به طور رسمی خود را به

اسلامی سازی بانکداری متعهد کرده بودند متمرکز بودند، مثل پاکستان، سودان، ایران و غیره. و می‌کوشیدم درباره موضوعاتی قلم بزنم که به این کشورها در امر تجدید سازمان بخش مالی و امور اقتصادی شان به گونه اسلامی کمک کند؛ به همین دلیل توجه بسیاری به بانکداری بدون ربا یا بیمه اسلامی و مشارکت و این گونه مسائل معطوف کردم. حال، با مشاهده آن چه در این کشورها اتفاق افتاد و این که چگونه از این نظریات صرفاً برای اغراض سیاسی سوء استفاده شد و این نظریات صادقانه و مخلصانه یا دست کم به طور کارا به اجرا در نیامد، به این نتیجه رسیده‌ام که ما باید این تلاش‌ها را به گونه دیگری ادامه بدهیم. در عین حال شما نمی‌توانید خانه خود را در وضع نابسامانی رها کنید و انتظار داشته باشید دیگران بیایند و از شما الگو بگیرند.

با وجود این، ما به سبب دو دلیل باید توجه خود را به کل بشر معطوف کنیم. دلیل اول را می‌توان از وضع خود بشر استنتاج کرد. همه چیز در بخش مالی و اقتصاد بخوبی پیش نمی‌رود. ثروتمندان، ثروتمندتر و فقیران فقیرتر می‌شوند و همه این‌ها در شکل‌گیری سناریوی جرایم فزاینده، تنش‌های فزاینده و تهدید ضد امنیت نقش دارند. دلیل دوم آن است که بر حضور ما بیرون از جهان [و جغرافیای] سنتی اسلام، روز به روز افزوده می‌شود.

تا وقتی نتوانیم در زمینه‌هایی که می‌کوشیم، هموطنان خود را در ایالات متحده و سایر کشورها و حتی در هند به سمت شیوه‌های کسب و کار، بانکداری و بیمه‌گری خود دعوت، و اعتماد آنان را جلب کنیم، خود ما از فرصت زیستن به طرز اسلامی محروم خواهیم بود. من به این که دستاوردهایی برای بشر داشته باشیم، خوشبینم. برای من بسیار دشوار است که این جا بتوانم این مسأله را دقیقاً تشریح کنم؛ اما چون شما از برنامه من برای آینده پرسیدید، باید بگویم که بر «جایگاه ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای اخلاقی در زندگی اقتصادی» متمرکز شده‌ام. بشر، تازه مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است که در آن انسان متنفر از شرارت‌های سرمایه‌داری و فعالیت‌های اقتصادی آزاد و سودجویانه کوشید تا گونه‌هایی از اقتصاد هدایت شده را تجربه کند؛ اما پس از هفتاد سال از عمر کمونیسم و سوسیالیسم، آنان پی بردند که فرجام آن، وضعیتی به مراتب وخیم‌تر است. بدون آزادی، هیچ راهی برای انسان زیستن و زیستن به طور انسانی وجود ندارد. حال، مسأله این است که چگونه باید آزاد بود و در عین حال از سرمایه‌داری بدور. بشر طی سه قرن گذشته، گمشده‌ای داشته است و آن، سهم و نقش ارزش‌های اخلاقی است؛ ارزش‌هایی برخاسته از درون آدمی و این فضای خالی ارزش‌های اخلاقی فقط به اقتصاد اختصاص ندارد. ارتباط آن با زندگی خانوادگی و حیات اجتماعی به مراتب بیش‌تر از اقتصاد است؛ بنابراین من می‌خواهم این امکان را به کاوش بگیرم که چگونه تعهد اخلاقی افراد و تهذیب یعنی اصلاح فضای

اخلاقی جامعه می‌تواند در ایجاد اقتصاد برتر، خانواده بهتر و جامعه برتر مؤثر و مفید باشد. حالا نباید برداشت شود که در اندیشه نوشتن این هستم که چگونه شما می‌توانید فقط از راه اخلاق به موارد پیشگفته دست یابید. خیر.

[در کنار اخلاق] دولت هم در آن جا خواهد بود و باید باشد تا از ضعیفان حمایت کند و دست کم پیروی از هنجارهای معین اجتماعی را تضمین کند و آزادی داد و ستد باید وجود داشته باشد تا مجال نوآوری و ابتکار فراهم باشد؛ اما در میانه آزادی داد و ستد و مالکیت خصوصی از یک سو، و نظارت و هدایت دولت از سوی دیگر، نقشی برای اخلاق در نظر گرفته می‌شود. نقشی که به علل تاریخی در اقتصاد به طور کامل مورد علاقه قرار نگرفته، و این چیزی است که من می‌خواهم در آینده بر آن تمرکز کنم. در آغاز به شما گفتم که این، مسأله‌ای همگانی است؛ این که کار اگر به پایه اكمال برسد، تصور می‌کنم که طرف خطابش فقط جوامع و کشورهای اسلامی نخواهد بود. این اثر برای حل معضلات دنیایی و اسلامی مسلمانان در نظر گرفته نشده است؛ بلکه به کل بشر معطوف خواهد بود؛ البته ما همه عضوی از جامعه بشری هستیم. دلیل دیگری نیز هست که آن را در صدر دستور کار من قرار می‌دهد و آن این است که ما، یعنی کل بشر، داریم به یک امت تبدیل می‌شویم. شما نمی‌توانید در گوشه‌ای از جهان نیز خویش را پی بگیرید؛ در حالی که سایر جهان در مسیر متفاوتی در حرکت است. شما باید دیگران را اقناع کنید. شما تا آن جا که می‌توانید به سبک خود زندگی کنید که دیگران متقاعد شوند راه شما قابل قبول است و اگر دیگران سبک شما را بر نمی‌گزینند، دست کم باید به آن احترام بگذارند. حق خود را در زیستن به سبک خود محترم بشمرید. اگر این حق در رفتارهای خصوصی، حقوق خصوصی، قوانین خانوادگی پذیرفته شده باشد، بسیار دشوار است که مسائل مالی و اقتصادی [بشر] را مانند حقوق تفکیک کنیم؛ بنابراین در مقایسه با سایر موارد در زمینه مسائل اقتصادی باید به مراتب، همکاری، تفاهم و همدردی بیش تری از سوی هموطنان و همسایگان مان داشته باشیم تا بتوانیم خرید و فروش منزل، بیمه، بانکداری و فعالیت‌های بازار بورس مان را به طرز اسلامی انجام دهیم. این همان چیزی است که من امیدوارم برای ابلاغ پیام اساسی اقتصاد اسلامی به همه بشر بر آن تمرکز یابم.

جواد جعفری: جناب آقای دکتر صدیقی! از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، بسیار سپاسگزارم. برای شما و کاری که در دست اجرا دارید، آرزوی توفیق می‌کنیم. در پایان اگر سخنی یا نظری دارید بفرمایید.

م. ن. صدیقی: من نیز از فرصتی که فراهم کردید، متشکرم؛ اما در پایان می‌خواهم نکته‌ای را به برادران مسلمانم خاطر نشان کنم. ما به شکیبایی بسیار نیاز داریم. افرادی را می‌شناسم که بی

درنگ نتیجه گیری می کنند که فلان و فلان فرد به این و آن اصل پشت کرده و فلان نظر را زیر پا گذاشته است. ما باید به حقوق همه برای اندیشه و اظهار نظر احترام بگذاریم و به آن ها توجه کنیم و میانه روی را پیشه سازیم. اگر شما از این موقف آغاز کنید که پاسخ همه پرسش ها را می دانید، دیگر دیالوگی در کار نخواهد بود. ما به این فروتنی نیاز داریم که درک کنیم حتی در مسائل شرعی تا جایی که به وضع جدید ارتباط دارد، پاسخ های درست را نمی دانیم. پاسخ هایی که داده می شود، حرف آخر نیستند. تا زمانی که به این تواضع و درجه بیش تری از تساهل در برابر دیدگاه های دیگران نرسیم، اوضاع بهبود نخواهد یافت.

